



میرهمدان در کشمیر

امید صادق پور\*

چکیده :

ظهور اسلام و انتشار آن در جزیره العرب و سپس مناطق وسیعی از قاره های آسیا، آفریقا و اروپا معلول زمینه ها و عوامل مختلفی بوده است. در این باره اقشار مختلفی نظیر نظامیان، تجار و بازرگانان، عالمان و عارفان هر کدام به نوعی در نشر و گسترش اسلام ایفای نقش نموده و سهم هر کدام از آنها در مناطق مختلف نیز باهم متفاوت بوده است. اما در واقع بار اصلی رسالت نشر و گسترش اسلام و تعمیق باورهای اسلامی در میان ساکنان شبه قاره بر عهده عارفانی نظیر میرسیدعلی همدانی بوده که از ایران و دیگر سرزمین های اسلامی به شبه قاره مهاجرت کرده و موجب ترویج و اشاعه اسلام در میان هندوان شده اند. مسأله اساسی این پژوهش آن است که نقش میرسیدعلی همدانی در ورود و توسعه اسلام به کشمیر چه بوده و چرا عارفانی نظیر او بیشترین موفقیت را در جذب توده های مردم به آموزه های اسلامی نصیب خود کرده اند؟

کلید واژه ها:

اسلام، عالمان ، عارفان ، میرسیدعلی همدانی، شبه قاره ، کشمیر ، هندوان

---

\*دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران [o.sadeghpour@yahoo.com](mailto:o.sadeghpour@yahoo.com)

مقدمه :

پرداختن به موضوع چرائی و چگونگی ورود، توسعه و تداوم ادیان در مناطق جغرافیائی مختلف، تلون و تنوع یا رقابت مذهبی در همه ادوار تاریخی دارای اهمیت فراوانی بوده است. اینکه آموزه های دینی در چه شرایط جغرافیائی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می توانند تثبیت و نهادینه شوند نیز ضرورت انجام تحقیق را سبب گردیده است. علاوه بر آن بعضی از محققانی که درباره انتشار اسلام در هندوستان تحقیق کرده اند آن را در اثر پیروزیهای نظامی دانسته و غالباً ترویج اسلام را مرهون کسانی دانسته اند که با هجوم نظامی به شبه قاره آمده و این دین را به اعقاب خود منتقل کرده و اعتقاد دارند مردم هند هم از ترس قتل و عام افرادی مانند سلطان محمود به اسلام گرایش پیدا کرده اند. بنابراین انجام این پژوهش برای روشن شدن زوایای تاریک این موضوع و مشخص شدن نقش عوامل دیگر نظیر فعالیت های مسالمت آمیز عارفان و بزرگان دین نظیر میرسیدعلی همدانی برای اشاعه اسلام در شبه قاره بسیار ضروریست.

### مختصری از نخستین مراحل ورود اسلام به هند:

از آنجا که تا پیش از گشودن کامل ایالتهای جنوبی و شرقی ایران امکان حملات زمینی به هند ممکن نبود برخی منابع آورده اند که مسلمانان حملاتی در سال ۱۵ هجری به روزگار خلافت عمر بن خطاب از راه دریا به شبه قاره آغاز کردند که در این سال عثمان بن ابی العاص والی عمان و بحرین لشگری به تانه از نواحی بمبئی فرستاد که چون سپاه بازآمد او نامه ای به خلیفه نوشت و او را از کار خود آگاه کرد. خلیفه در پاسخ او نوشت: «ای برادر ثقفی کرمی را بر چوبی سوار کرده ای به خدا سوگند اگر آسیبی به آنان می رسید همان مقدار از قوم تو می گرفتم». ( بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۰ ) طبری در ذیل حوادث سال ۲۳ هجری گزارش کرده که مسلمانان به فرماندهی حکم بن عمرو تغلبی از راه مکران وارد هند شدند و با راسل پادشاه هندی ها جنگیدند و پیروزی از آن سپاه اسلام بود. حکم بن عمرو شخصی را به نام صحار به مدینه فرستاد تا فتحنامه و خمس غنائم را به عمر تقدیم کند ولی چون صحار به نزد عمر رفت خلیفه از او درباره مکران پرسید و هنگامی که پاسخ او را درباره این سرزمین شنید گفت خبر می دهی یا سجع می بافی سپس عمر سوگند یاد کرد که تا من هستم لشگری به آنجا نخواهم فرستاد و دستور داد هیچکس از مکران نگذرد و مسلمانان فقط به این سوی رودخانه سند بسنده کنند. ( طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۴۰۱ ) در زمان خلفای بعدی هم چندان توجهی به فتوحات در این بخش نشد تا به هنگام خلافت ولید بن عبدالملک ( ۹۶-۸۶ ه ق ) فتوحات اسلامی در شرق و غرب رو به گسترش نهاد و در شرق قتیبه بن مسلم باهلی ماوراء النهر و ترکستان را درنوردید و محمد بن قاسم ثقفی هم ایالت سند و مناطق شمال غربی هند را به تصرف درآورد. ( ابن اثیر، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۵۰ ) آخرین عامل اموی در سند منصور بن جمهور کلبی بود که از جانب ولید بن یزید به این مقام برگزیده شد وی تا دو سال پس از سقوط امویان هم در برابر فرستادگان خلیفه عباسی ایستادگی کرد ولی سرانجام توسط فرستاده ابو مسلم خراسانی هزیمت یافت و امارت سند را از دست داد از این تاریخ به بعد تا اواسط قرن سوم هجری که یعقوب لیث صفاری حاکم منطقه سیستان گردید افراد متعدد از جانب خلفای بنی عباس به ولایتداری ایالت سند رسیدند ولی از سال ۲۵۷ هجری به بعد تقریباً سیادت عباسیان بر سند برچیده شد و به دست حاکمان محلی و سلسله های مستقل و نیمه مستقل

اسلامی افتاد. در نیمه دوم قرن سوم هجری ایالت سند که از طرف دستگاه خلافت عباسی به فراموشی سپرده شده بود بین چند امیرنشین تقسیم شده بود که مقتدرترین آنها امیرنشین های مولتان و منصوره بود. (آرنولد، ۱۳۵۸: ۱۹۸)

در دوره عباسیان اگرچه پیشروی نظامی حاصل نشد اما خلفا با فرستادن امیرانی به آن سرزمین حاکمیت خود را بر آن مناطق حفظ کردند از جمله یعقوب لیث صفاری و برادرش عمرو لیث مدتی حکومت سند را در اختیار داشتند. (تاریخ سیستان، ۱۳۳۹: ۲۲۸)

پس از صفاریان تا دوره غزنویان این نواحی به سبب دور بودن از مرکز خلافت دستخوش منازعات حکام محلی شد. ضعف حکومتهای محلی موجب گردید که داعیان اسماعیلی از جانب فاطمیان مصر بر مولتان مسلط شوند و سند و پنجاب را عرصه تبلیغات خود نمایند. اما در واقع جریان اصلی ورود اسلام به هند و گسترش آن به شبه قاره با فتوحات سلطان محمود غزنوی آغاز شد که به نام غزا و جهاد با کفار در نیمه دوم قرن چهارم هجری طی حملات متعدد و مکرری بخش بزرگی از سرزمین هند را به قلمرو اسلامی و حکومت خود اضافه کرد. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲: ۳۷۸) با انتقال مرکز حکومت غزنویان از غزنه به لاهور این جریان ادامه یافت و لاهور در قرون بعدی به یکی از مراکز فرهنگ و ادب فارسی و اسلامی تبدیل گشت. (آریا، ۱۳۶۵: ۱۵)

حکومت غوریان (۶۱۲ - ۵۴۳ ه. ق) هم که بر ویرانه های حکومت غزنویان بنا شد هم در فتوحات و هم در نشر زبان فارسی و گسترش اسلام همان روش غزنویان را دنبال می کرد و آنها در هند مصدر خدمات مهمی شدند. در عصر آنان علمای زیادی از ایران به هند رفتند و در واقع دفتر تبلیغات اسلامی هند از زمان غوریان فعال شد و مدارس و مساجد در این دوران رونق گرفتند. (نصیری فرجی، ۱۳۹۲: ۱۸) اما از آنجا که در این قرن و قرنهای بعد ساز و کار نشر و گسترش اسلام در شرق آسیا و شبه قاره از طریق تعامل فکری و فرهنگی بوده و عالمان و عارفان نیرویی تأثیرگذار در تبلیغ و تبیین عقاید دین مبین اسلام در عمق اذهان و افکار هندوان بوده اند و صوفیان تنفر ناشی از خشونت ها و خونریزیهای جنگجویان را با صفای باطن و سلوک انسانی به تدریج کاستند و آنان را با درون مایه های اصیل اسلام آشنا ساختند (یاری، ۱۳۸۸: ۲۳۵) لذا در ادامه به نقش یکی از آنها به نام میرسیدعلی همدانی در اشاعه اسلام به شبه قاره هند پرداخته خواهد شد.

#### میرسیدعلی همدانی:

امیر سید علی بن شهاب مشهور به «سید علی» در خانواده ای متمکن از سادات حسینی همدان در روز دوشنبه دوازده رجب سال ۷۱۴ به دنیا آمد. پدرش امیر شهاب الدین حسن بن سید محمد، حاکم همدان و ملتفت به سلاطین و اعوان و در عین حال اهل ایمان بود. جعفر و حیدر بدخشی شجره نسب او را تا علی (ع) نقل کرده اند و او را با نوزده واسطه به امام اول شیعیان منسوب دانسته اند و از طرف مادر هم با هفده واسطه به پیامبر اسلام منسوب می دانند. (اذکائی، ۱۳۹۴: ۲۷)

وی از کودکی زیر نظر دایی خود سید علاالدین که به اظهار خودش از اولیاءالله بوده پرورش یافته است. «حضرت سیادت فرمود که خال من یک مرد عالم متقی را محافظت می نمود تا من از وی فایده گیرم. ظاهراً همین معلم او را به حلقه درس شیخ محمود مزدقانی مرید و جانشین علاءالدوله سمنانی در سلسله کبرویه راهنمایی کرده است چرا که او خود از مریدان مزدقانی بود. (صفا،

۱۳۳۹، ج ۲: ۳۷۵) چنین برمی آید که در امر تعلیم و تربیت وی، همان دائی نامبرده وی بیش از هر کس دیگر مؤثر بوده است خود وی گوید: « و مرا خالی بود ملقب به سید علاءالدین، و او از اولیاءالله بود. به واسطه تربیت او در صغر سن، مرا قرآن محفوظ گشت... در امور والد خود التفات نمی نمودم... ( بدخشی، ۱۳۷۴: ۴۲ ) القابی همچون « علی ثانی » « امیرکبیر » و « شاه همدان » که به وی نسبت داده شده است حاکی از بزرگی شأن اوست. همدانی در زمان حیات خود عزت و احترام بسزایی داشت و در غالب بلاد ایران و ترکمنستان و هندوستان و نزد امرا و پادشاهان و عموم طبقات مردم، از مقام و منزلتی خاص برخوردار بود (ریاض، ۱۳۵۳: ۳۳) میرسیدعلی تا چهل سالگی در تجرید بود ولی پس از وصول به مدارج بالای عرفان ازدواج کرد و فرزندانی یافت که از آنها فرزندش میرسیدمحمد بر طریق پدر راه یافت. ( استخری، ۱۳۸۰: ۱۸۹ ) میرسیدعلی در علوم اسلامی و دانشهای گوناگون زمان حیات خود تبحر داشت و از همه معاصران و اعلام ممتاز بود اما برتر از همه مقام معنوی او در تصوف است که متجاوز از شصت سال در طریق سلسله الذهب در کمال جهد سلوک نمود و به نهایت مدارج معرفت و حقیقت نائل شد و به ریاست تامه و قطبیت سلسله ذهبیه و رضویه رسید به گونه ای که این سلسله بعد از وی به «همدانیه» مشهور شد. ( استخری، ۱۳۸۰: ۲۹۹) میرسیدعلی دارای آثار و تألیفات گرانبهایی نظیر: اسرار النقطه، شرح اسماءالله، شرح فصوص الحکم، شرح قصیده خمیره، و کتاب ذخیره الملوک و چندین کتاب و رساله دیگر در علوم باطنی و عرفانی است.

#### سفرهای میرسیدعلی همدانی:

یکی از مناطقی که ایرانیان در طول تاریخ و به هنگام آشفتگی اوضاع برای مهاجرت انتخاب می کردند شبه قاره هند بود. از زمان سقوط ساسانیان و مهاجرت گروهی از زرتشتیان و اشراف تا دوران حملات مغول و تیمور و حتی در عهد صفویه این مهاجرتها و مسافرتها ادامه داشته و ادیبان، شاعران، عارفان و عالمان و صنعتگران و ... راه شبه قاره را برای گریز از ناملایمات و برخوردار شدن از شرایط بهتر در پیش گرفته اند و توانسته اند با هنر و توان خود نقش اساسی در رونق و ارتقای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شبه قاره ایفا کنند. قرن هشتم که اوج تهاجمات و ناپایداری حکومتها و قتل و عام و کشتار و غارت و ویرانی های بسیار است باعث مهاجرت و مسافرت و ترک دیار برخی از مشاهیر و بزرگان نظیر میرسیدعلی همدانی است. در این قرن تفکر تصوف و صوفی گری در جهان اسلام و ایران گسترش می یابد و عده ای از آنها به شبه قاره مهاجرت می کنند که با استقبال هندوان از آنان و پذیرش افکار و عقایدشان، اسلام و تشیع و تصوف در آن سرزمین رواج می یابد. (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۰)

به نظر می رسد دلیل این سفرها از سویی اجرای دستور پیر و مرادش، واز سوی دیگر به جا آوردن رکنی از ارکان تصوف بوده است. وی در مثنوی عرفانی خود علاقه مند سفر و سیر در آفاق و انفس بوده است و شیوه بسیار سفر باید را برای پختگی شرط لازم می دانسته و از این طریق با بسیاری از بزرگان حوزه عرفان و تصوف آشنا شده و از محضر آنها بهره ها برده و در طول عمر بابرکت خود و در سایه برخوردار شدن از حلقه ذکر و درس آن بزرگان شاگردان زیادی را پرورش داده است. از طرفی در طی همین سفرها بوده که مردم بسیاری گرد او جمع شده و افراد زیادی به تأثیر نفس رحمانی او اسلام آورده اند. (گلی زواره، ۱۳۸۵: ۸۲)

به طور کلی درباره انگیزه سفرهای میرسیدعلی چند گونه اظهار نظر شده است: برخی گفته اند او به میل خود و برای خدمت به دین و اشاعه آن به سفر رفته، بعضی این سفرها را به خاطر سفارش و توصیه استادش شیخ محمود مزدقانی دانسته، و عده ای هم حملات تیمور به ایران و اوضاع نامناسب محل زندگی سید را عامل مسافرت‌های او می دانند. (اذکایی، ۱۳۹۴: ۴۷-۴۸) آنچه مسلم است وضعیت نابسامان عراق عجم پس از مرگ سلطان ابوسعید بهادر در سال ۷۳۶ هجری و دگرگونی های اجتماعی و سیاسی منطقه و تجزیه حکومت قدرتمند ایلخانان، وضعیت ناگواری برای علما و عارفان ایجاد کرد که باعث مهاجرات بسیاری از آنها به هندوستان گردید. سید علی نیز از این وضعیت مستثنی نبوده و استاد سیدعلی هم قطعاً با درک این شرایط، ماندن شاگرد مستعد خود در همدان را به مصلحت ندیده بنابراین دستور مهاجرت به ایشان داده است. (اذکایی، ۱۳۹۴: ۴۸) به هر حال هدف مهم مسافرت های میرسیدعلی را می توان تبلیغ دین و راهنمایی مردم برشمرد که اثر مهمی در این سفرها از او باقی مانده است. از این لحاظ بیشترین فعالیت او در کشمیر است به گونه ای که او را «حواری کشمیر» لقب داده اند. (حکمت، ۱۳۳۰: ۳۴۱)

گفتنی است میر سید علی سه بار به کشمیر سفر کرد. دفعه اول آن در سال ۷۷۴ هجری و به هنگام سلطنت شهاب الدین بود. و سپس آنجا را به قصد حجاز ترک کرد. دفعه دوم در سال ۷۸۱ هجری و در زمان سلطنت قطب الدین برادر و جانشین شهاب الدین، به کشمیر بازگشت و مدت دو سال و نیم در آنجا بود و مجدداً عازم سفر شد. دفعه سوم در ۷۸۵ به کشمیر آمد و بعد از نزدیک یک سال توقف، آنجا را به قصد ترکستان ترک کرد و در بین راه وفات یافت. محل وفات او در مکانی به نام باکلی رخ داد و جسدش را به محلی به نام کولاب واقع در تاجیکستان امروزی انتقال دادند و در آنجا به خاک سپردند. (حکمت، ۱۳۳۰: ۳۳۸).

تبلیغ و ترویج اسلام در کشمیر:

با اینکه دین اسلام در اواخر قرن اول هجری از طریق فتوحات نظامی به این سرزمین وارد شده بود ولی عملاً تا پیش از ورود میرسیدعلی همدانی به این خطه در سال ۷۷۴ هجری اسلام واقعی در قلوب مردمان این سرزمین راه نیافته و از این سال سید با فعالیت‌های تبلیغی خود، اسلام و تشیع را در این ناحیه دین اکثریت مردم نمود. (شریفی و احمدی، ۱۳۹۴: ۲۰۰) جناب دکتر آریا درباره کشمیر و نحوه انتشار اسلام در آنجا چنین آورده است: «کشمیر از جمله مناطقی است که بیش از سه چهارم مردم آن مسلمان هستند. مسلمانان این منطقه عمدتاً در اصل یا هندو بوده اند یا بودایی که به اسلام گرویده اند. هم اکنون در القاب خانوادگی مردم کشمیر همان اسامی کاست های هندویی حفظ شده است هر چند که مفهوم اصلی خود را از دست داده اند. روی هم رفته باید جریان اسلام در کشمیر را ناشی از نهضت مبلغان دینی بدانیم که از سده های پیشین توسط صوفیان و درویشان شروع شده بود و در این میان کوشش مبلغان اسماعیلی که از الموت ایران به کشمیر روانه می شدند نیز موثر بوده است... در دوران سلاطین کشمیر گروه هایی از سادات و شیعیان به کشمیر مهاجرت کردند و در نتیجه مذهب تشیع در این سرزمین رونق گرفت از جمله گروهی تحت رهبری سیدعلی همدانی همراه با هفتصد تن از سادات در اواخر سده هشتم به کشمیر رسیدند. آنان خانقاه های متعددی در سراسر کشمیر بنا نهادند و به تبلیغ اسلام پرداختند.» (آریا، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۹) جان نورمن هالیستر هم

درباره چگونگی مسلمان شدن ساکنان این سرزمین در اثر ارزشمندش « تشیع در هند » آورده است: « تمامی شواهد موجود ما را بر آن می دارد که این جریان را ناشی از نهضت مبلغان مذهبی بدانیم که از مدتها پیش توسط درویش آغاز شده بود. بین این مبلغان دعوات اسماعیلی هم بودند که از الموت به کشمیر روانه شده بودند. در روزگار فرمانروایی قطب الدین در اواسط قرن هشتم دو دسته سادات فراری به کشمیر مهاجرت کردند که مذهب تشیع را در آنجا تثبیت کردند. گروه اول تحت رهبری سید علی همدانی همراه با هفتصد تن از سادات ... و گروه دوم پسر او میر محمد همدانی نام داشت که او نیز سیصد تن از سادات را با خود به آنجا آورد و دوازده سال در کشمیر ماند. چنین می نماید که این گروه خشم تیمور را برانگیخته و از این رو مجبور به جلای وطن شده بودند. آنان خانقاههای متعدد در سراسر کشمیر بنا کردند و فرقه « ریشی ها » یا زاویه نشینان را تأسیس نمودند.» ( هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۶۰-۱۶۳ )

به نظر می رسد سیدعلی پیش از ورود به کشمیر از شهرت بسزایی برخوردار شده باشد زیرا ورود او به کشمیر در سن شصت سالگی و پس از سیر و سیاحت های فراوان صورت گرفته که قبل از آن تبلیغات وسیعی در نواحی مختلف انجام داده و نظر عموم مسلمین را به خود جلب کرده بود. در این زمان او مریدان فراوان داشته که از اطراف و اکناف سرزمینهای اسلامی مرید او شده و همراه با ایشان تحت عنوان مبلغ شریعت و مروج طریقت وارد کشمیر شده اند. سیدعلی در این زمان مقام قطبیت سلسله کبرویه را هم بر عهده داشته است. ( انواری، ۱۳۵۸: ۲۸ ) همدانی در طول حیات خود سه بار به کشمیر سفر کرد که در این سفرها شاگردان و پیروانش که غالباً از سادات، مشاهیر و عرفا و هنرمندان چیره دست در شمال بافی، بافندگی، سفالگری و خوشنویسی بودند او را همراهی می کردند. او در کشمیر با عالمان و کاهنان مذاهب مختلف چون هندوها و بودایی ها مناظرات پیچیده ای انجام می داد و بر آنان غالب می آمد. سید در این منطقه به گونه ای مردم را شیفته اسلام نمود که آنان معابد خود را به مسجد تبدیل کردند. ( شریفی و احمدی، ۱۳۹۴: ۲۱۲ ) میرسیدعلی با استفاده از همت والای خود و تلاش شاگردان و مریدانش توانست کشمیر را به یکی از پایگاه های مستحکم اسلام تبدیل سازد و ذخیره عظیمی از علوم، فنون و معارف و صنایع را از مولد و موطن خود همدان به آن خطه انتقال دهد. این امر نشان می دهد که عرفان همدانی او را به انزوا نکشاند. او عارفی گوشه گیر نبود که تصوف را برای مریدسازی بخواهد و عابدی حجره نشین نبود که عبادات خالق، او را از یاد خلق غافل سازد. بلکه عارفی دلسوز و خدمتگذار خلق بود که با هجرت و تبلیغ خود تا مدت ها نسلهای پیاپی هند و پاکستان و کشمیر را مدیون خود ساخت.

آیت الله مطهری در اثر ارزشمندش خدمات متقابل اسلام و ایران درباره نقش سیدعلی در اشاعه اسلام در منطقه کشمیر چنین آورده است: « یکی از کسانی که در کشمیر به اسلام خدمت کرده است میرسیدعلی همدانی بوده. این مرد بزرگ که از مفاخر اسلامی است هزاران شاگرد در کشمیر تربیت کرد که هر کدام برای خود استاد شدند. مقام او هنوز در کشمیر محترم است و مردم آنجا را زیارت می کنند و مردم در روزهای عاشورا هنگامی که دسته جات عزاداران از آنجا عبور می کنند پرچم های خود را به حال احترام فرود می آورند.» ( مطهری، ۱۳۸۲: ۳۴۲ ) با ورود میرسیدعلی به سرزمین کشمیر و اطراف آن و ترویج اسلام به دست او بنیادهای معنوی و فرهنگی کشمیر ریخته شد. مبلغان و عارفان ایرانی همراه او، بیش از هر خطه دیگر از شبه قاره،

کشمیر را تحت تأثیر قرار دادند طوری که امروز از صنایع دستی گرفته تا آداب و رسوم مردم ایران، تأثیر خاص خود را بر آن جا گذاشته است و از این روی، کشمیر لقب ایران صغیر گرفته است سید علی یک سازمان تبلیغی هدف دار و برنامه ریزی شده در کشمیر پدید آورد و تحت نظارت دقیق او واعظان و مبلغان برای ارشاد مردم مهیا می گردیدند و سپس به نواحی گوناگون اعزام می شدند تا معارف قرآن و عترت را به مردم معرفی کنند. او خدمات ارزنده و ماندگاری در منطقه جامو و کشمیر انجام داد. « مدرسه القرآن » مدرسه ای وسیع و مهم بود که به درخواست سید در کشمیر ساخته شد و از تمامی نواحی کشمیر طالبان علم و معرفت گرد آمدند و بزرگترین معاریف و شاگردان سید در همین مدرسه پرورش یافتند. ( اذکابی، ۱۳۹۴: ۱۰۲ ) در واقع تمامی فعالیت های پر دامنه تبلیغی، فرهنگی و اجتماعی سید علی که در کشمیر سازنده، رشد دهنده و پرفایده بود، محتوا و روحی اسلامی داشت و ظرف و کالبد آن زبان فارسی بود. ارتباط این روح و بدن در این نقطه به اندازه ای چشمگیر گردید که وی حواری کشمیر نامیده شد و کشمیر به « ایران صغیر » ملقب گشت و با آنکه مردمان این ناحیه دیرتر از غالب مناطق شبه قاره با زبان فارسی آشنا شدند تعداد نویسندگان و شاعران پارسی گوی که از این ناحیه برخاسته اند افزون تر است. ( شریفی و احمدی، ۱۳۹۴: ۲۱۲ ) میرسیدعلی نه تنها با نشر و ترویج اسلام در کشمیر به لحاظ دینی انقلابی عظیم به وجود آورد بلکه در نحوه زندگی مردم شبه قاره، به ویژه منطقه کشمیر تحولات اساسی ایجاد کرد که در نهایت موجبات رشد و توسعه اقتصادی- اجتماعی آنجا را فراهم آورد. علامه اقبال لاهوری در یکی از اشعارش به این مسأله توجه کرده و در باره نقش همدانی در ساخت ایران صغیر در کشمیر چنین سروده است: ( اقبال لاهوری، ۱۳۷۶: ۱۸۴ )

سید السادات، سالار عجم	دست او معمار تقدیر امم
مرشد آن کشور مینو نظیر	میر و درویش و سلاطین را مشیر
خطه را آن شاه دریا آستین	داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد ایران صغیر	با هنرهای غریب و دلپذیر

نتیجه :

با بررسی چگونگی رواج اسلام در شبه قاره هند به دست نظامیان، بازرگانان، عالمان و عارفان معلوم می شود که حملات مسلمانان به هند باعث رواج گسترده اسلام در هند نشد و حملات مسلمانان و رفتار خشونت آمیز فاتحان باعث تنفر ساکنان این منطقه از مهاجمان گردید. پس از آن عارفان نقش مهم و مؤثری در اشاعه اسلام و تعمیق باورهای اسلامی در میان مردمان شبه قاره ایفا کرده اند و از این میان نقش عارفان و متصوفه ایرانی نظیر میرسیدعلی همدانی در رواج و اشاعه اسلام بسیار بارز و برجسته است. محتوای دعوت عارفان و تساهل و تسامح آنان در برخورد با هندی ها از عوامل موفقیت آنها در جذب توده های مردم به اسلام بوده است. در قرن هشتم هجری قمری با مهاجرت میرسیدعلی همدانی و تعداد زیادی از مریدانش به کشمیر و

تأثیرات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها بر مناطق شمالی هندوستان، انقلابی عظیم در همه زمینه ها به وجود آمد و با تلاش و همت میرسید علی و ساخت خانقاه، کارگاه، مسجد و مدرسه، نه تنها به لحاظ دینی هزاران نفر از هندوان به آئین اسلام گرویدند بلکه اقدامات او در نهایت به توسعه اقتصادی و اجتماعی این منطقه و رونق کسب و کار و تجارت آنها هم منجر شد.

#### منابع و مأخذ:

- ----- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۳۹
- آرنولد، سرتوماس تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸
- آریا، غلامعلی، اسلام در شبه قاره هند و پاکستان. الهیات نامه، سال اول. شماره ۲، ۱۳۸۷
- آریا، غلامعلی، طریقه چشتیه در هند و پاکستان، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۵
- ابن اثیر، عزالدین، الکامل، ترجمه سید حسن روحانی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷
- اذکایی، پرویز، میرهمدان، همدان: انتشارات بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا، ۱۳۹۴
- استخری، احسان، اصول تصوف، تهران: انتشارات معرفت، ۱۳۸۰
- اقبال لاهوری، محمد، کلیات اشعار فارسی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۷۶
- انواری، محمود، مقدمه کتاب ذخیره الملوک، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فروزان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴
- حکمت، علی اصغر، از همدان تا کشمیر، مجله یغما، شماره ۸، ۱۳۳۰
- خواند میر، غیاث الدین، حبیب السیر، به کوشش دبیر سیاقی، تهران: خیام، ۱۳۵۳
- ریاض، محمد، تصحیح متن مکتوبات میر سید علی همدانی، مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره ۱، ۱۳۵۳
- شریفیان، مهدی و احمدی، میثم، پور مادستان پیرهندوستان، همدان: دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۴
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲. تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۳۹
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲
- گلی زواره، غلامرضا، سیدعلی همدانی مبلغ اسلام در کشمیر، مجله مبلغان، شماره ۸۲، ۱۳۸۵



- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲
- میراحمدی، منصور، میرسیدعلی مروج تشیع در کشمیر، مجله شیعه شناسی، سال هفتم، شماره ۲۸، ۱۳۸۸
- نصیری فرجی، شهریار، مسلمانان هند، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۲
- هالیستر، جان نورمن، تشیع در هند، چاپ اول، ترجمه آذرمیدخت فریدونی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳
- یاری، سیاوش، تاریخ اسلام در هند، چاپ اول، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۸